

Ukayl (Beni)

11 AGUSTOS 1990

1690. Degener, Gesine: Das Emirat der Banū cUqail: eine Untersuchung zum Zerfall des cabbāsīdischen Kalifats und zur Beduinisierung des fruchtbaren Halbmonds / vorgel. von Gesine Degener. - 1987. - VII, 252 S. : graph. Darst. Göttingen, Univ., Diss., 1987 US 89.164

200046 UKAYL (Beni Ukayl)

1544. Faiṣal, 'Abd-al-'Azīz Ibn-Muḥammad al-: Šu'arā' Banī-'Uqail wa-šī'ruhum : fi 'l-ġāhiliya wa'l-islām ḥattā āhir al-'aṣr al-umawī ġama'an wa-tahqīqan wā-dirāsatan / ta'lif 'Abd-al-'Azīz Ibn-Muḥammad al-Faiṣal. - Ar-Riyāḍ : Sirkat al-'Ubikān li'l-Ṭibā'a wa'n-Naṣr, [1987] = 1408 h. - 4, 305 S. Inhalt: Untersuchungen zu Leben u. Werk d. Dichter d. Stammes 'Uqail. - In arab. Schrift, arab. 28 A 4038

22 OCAK 1994

132262 MUSUL 200046 UKAYL (Beni Ukayl)

MA'ĀPĪDĪ (Hāšī' al-) المعاضدي (خاشع) - خاشع المعاضدي. دولة بني عقيل في الموصل سنة ٢٨٠ هـ - سنة ٤٨٩ هـ

- Bagdad, Maṭba'at Šafīq, 1968. - In-8° (24cm), 234 p., [4] cartes dont 3 dépl., [6] pl. [Ech. int. 6435-69] [8° O. a. 1402

(Dawlat Banī 'Uqayl fī al-Mawṣil. - Résumé en anglais de chacun des chap.)

Mossoul (Irak) 990-1095. -- Banī 'Uqayl (famille), Mossoul (Irak). 990-1095.

ARA. III. 3980. MA'ĀPĪDĪ (Hāšī' al-) المعاضدي (خاشع) [54]

دولة بني عقيل في الموصل (سنة ٢٨٠ هـ - سنة ٤٨٩ هـ). خاشع المعاضدي

-Baghdad, Maṭba'at Šafīq, 1968. - In-8°. 234-8 p. dépl. cartes. (Dawlat Banī 'Aqīl fī al-Mawṣil)

Banū 'Aqīl, (dynastie), Abassides. 2° époque, hist. 11° s.

A. 109412.

17 NISAN 1995

UKAYL

KAY, H. C. Notes on the history of the Banu 'Okayl. JRAS, n.s., 18 (1886), pp. 491-526.

11 AGUSTOS 1991

Ukayl (Beni Ukayl)

٣٣١ + ٣٣٩ العقيليون -
٣٣٤ - ٣٣١ بنو عقيل -

13 NISAN 2001

شاكر مصطفى، موسوعة العالم الاسلامي ورجالها، مج ١، بيروت ١٩٩٣، ISAM KTP DN. 24598

موسوعة الفبائيل العربية

بحوث ميدانية وتاريخية

محمد سليمان الطيب

المجلد الأول

طبعة مزيدة ومنقحة

١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م

ملتزم الطبع والنشر

دار الفكر العربي

٩٤ شارع عباس العقاد - مدينة نصر - القاهرة

ت: ٢٧٥٢٩٨٤ - فاكس: ٢٧٥٢٧٣٥

www.darefikrelarabi.com
INFO@darefikrelarabi.com

العقايلة

نسب القبيلة:

ذكر العلامة القلقشندي في صبح الأعشى، ونهاية الأرب أن العقيلين^(١) بطن من ثعلبة من طيئ القحطانية^(٢)، وبعد خروج ثعلبة وبطونها قادمة من نجد أقامت في فلسطين ثم نزلت بعض هذه البطون إلى سيناء ومصر في أواخر القرن السادس في عهد الدولة الأيوبية.

كما ذكر أحمد لطفي السيد ونعوم بيك شقير عن العقايلة بأنها من قبائل ساحل سيناء الشمالية في منطقة قاطية، ونزل منهم في وادي النيل في الشرقية وصعيد مصر وكان شيخهم عطوان سعدون عام ١٩١٤م في سيناء.

عشائر العقايلة

(١) أبو حميد (الحميدات)

(٢) أبو عقل (المعاقل).

(٣) أبو عقيل ومنه الكلييات، وكليب.

(٤) أبو شريف ومنه الغواصة، والمطيرات.

بلادهم في سيناء بالساحل الشمالي

يسكن العقايلة في الهميصة ونقيد والضبع والشوحت والكرامة وبئر الكتيب كلها قرى قرب الساحل في شمالي غرب سيناء.

مشايخ وكبار العقايلة في سيناء والشرقية

الشيخ عيادة سليم سليمان، والشيخ السيد مسلم سلامة سالم الصوفي، وسالم سلمى مسلم، والسيد سلامة مطير، وحسن أبو معالي ومسكنه فاقوس، وعثمان سليمان سليم ومسكنه المناجي بالحسنية بالشرقية.

ومن البلاد التي يسكنها العقايلة في الشرقية في وادي النيل:

(١) الأصل العقيلين وصارت تنطق العقايلة من البدو مع مرور الزمن.

(٢) هو طيئ بن زيد بن يشجب بن عريب بن زيد بن كهلان بن سبأ بن يشجب بن يعرب بن قحطان.

بنی عقیل

۴۶۷

ابوذاد تا هنگام مرگش در ۳۸۶ فقط بر نصیبین حکومت کرد (ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۴۲-۱۴۵، ۱۵۷). پس از وی، مقلدین مسیب داعیه امارت داشت، اما بزرگان بنی عقیل برادر دیگرش، ابوالحسن علی بن مسیب را که بزرگتر بود، به امیری نشانند. مقلد بیدرنگ برای جلب حمایت دیلمیانی که به سرکردگی ابوجعفر حجاج در موصل بودند، به بهاءالدوله نامه نوشت و وعده داد تا سالی دو هزار هزار درهم خراج دهد. از سوی دیگر به ابوالحسن علی وانمود کرد که به فرمان بهاءالدوله حاکم موصل شده و از او خواست تا در برابر ابوجعفر حجاج از وی حمایت کند. ابوالحسن علی همراه مقلد به موصل رفت. ابوجعفر توانایی مقابله با آنان را نداشت و به نزد بهاءالدوله گریخت. علی و مقلد به شهر وارد شدند. قرار بود خطبه به نام هر دو خوانده شود، اما با بروز اختلاف میان هواداران ایشان، مقلد برادرش را دستگیر کرد. سرانجام با میانجیگری ژهیله، خواهر آنان، از بروز جنگ جلوگیری شد (همان، ج ۷، ص ۱۸۱-۱۸۳؛ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۶۴). مقلد بر موصل چیره شد اما پس از چندی در نبرد با سپاهیان بهاءالدوله برای تصرف شهر، شکست خورد. بنابراین پیمان صلحی که میان آنان برقرار گردید، مقلد ناگزیر شد سالانه ده هزار دینار خراج دهد و خطبه را نیز به نام او بخواند. بهاءالدوله نیز مقلد را به حسامالدوله ملقب کرد و موصل، کوفه، قصر و جامعین را به او واگذار کرد. خلیفه قادر بالله (حک: ۳۸۱-۴۲۲) نیز بر این شروط صحنه گذارد. مقلد را می توان بنیانگذار حکومت بنی عقیل بر موصل دانست. او پس از حدود پنج سال امارت در ۳۹۱ به دست غلامان ترک که از جان خود بیمناک بودند، در انبار* کشته شد (ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۸۱-۱۸۲، ۲۰۹). مقلد دوستدار دانش بود و اهل ادب را حمایت می کرد. پس از مقلد پسر بزرگش معتمدالدوله ابومنیع قرواش به امارت رسید (ابن خلکان، ج ۵، ص ۲۶۱، ۲۶۳). وی به انبار رفت و اموال پدر را جمع آوری کرد. قرواش در آغاز حکومت خود با عموهایش، ابوالحسن علی بن مسیب و ابومرغ مصعب بن مسیب که داعیه حکومت داشتند درگیر بود، اما با مرگ ابوالحسن علی در ۳۹۲ و ابومرغ مصعب در ۳۹۷، بدون مدعی، امارت موصل و اطراف آن را به دست گرفت (ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ ابن خلکان، ج ۵، ص ۲۶۳). قرواش بیش از چهل سال حکومت کرد. او برای گسترش و حفظ سرزمین خود با قبایل عرب، دیالمه و ترکان غز در ستیز بود. وی در ۴۰۱ در قلمرو خود که موصل، انبار، مدائن و کوفه را شامل می شد، به نام حاکم فاطمی مصر خطبه خواند. قادر بالله، بهاءالدوله را آگاه کرد. او نیز سپاهی به جنگ قرواش فرستاد. پیش از شروع نبرد قرواش از کرده اش پشیمان شد و

یوسف عزیزی بنی طرف، قبایل و عشایر عرب خوزستان، تهران ۱۳۷۲؛ هنری فیلد، مردم شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۳؛ کتاب سبزه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳؛ احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران ۱۳۶۲؛ مسعود کیهان، جغرافیای مفضل ایران، تهران ۱۳۱۰-۱۳۱۱؛ حسین قلی نظام السلطنه مافی، خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، چاپ معصومه مافی... [و دیگران]، تهران ۱۳۶۲. ش.

/ علی پورصفر قصابی نژاد /

بنی عبدالله - کمونه، آل

بنی عقیل، خاندان حاکم در موصل از اواخر سده چهارم تا پنجم هجری منسوب به قبیله بنی عقیل. این قبیله شاخه ای از بنی عامرین صعصعه بودند و نسبشان به قیس بن عیلان می رسید. نیای ایشان عقیل* بن کعب بن ربیع بود. بنو ربیع، بنو عباده، بنو منتفق و بنو خفاجه از تیره های این طایفه بودند (ابن حزم، ص ۲۹۰، ۴۶۹، ۴۸۲). بنی عقیل نخست در بحرین می زیستند (قلقشندی، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲) و به راهزنی روزگار می گذرانند. با بالا گرفتن کار قرمطیان* به ابوسعید جَنابی رهبر قرمطیان بحرین پیوستند (ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۳۰، همان، ج ۶، ص ۹۳)، سپس به عراق رفتند و در اواخر سده چهارم در میان کشمکشهای خاندان مروانیان و حمدانیان قدرت یافتند و بر کوفه، سرزمینهای اطراف فرات، جزیره و موصل چیره شدند (قلقشندی، همانجا). در ۳۷۷ باذکرد، بنیانگذار سلسله مروانیان، قصد تصرف موصل را کرد. شرفالدوله ابوالفوارس (امیر بوی، حک: ۳۷۲-۳۷۹) برادرش ابونصر خواشاده را برای مقابله با او فرستاد. ابونصر که تاب رویارویی با باذ را نداشت، بخشی از آن سرزمین را به بنی عقیل واگذار کرد تا مانع ورود باذ به موصل شوند (ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۳۳؛ ابوشجاع رودراوری، ص ۱۴۳-۱۴۴ و نیز - باذکرد*). بار دیگر در ۳۸۰ باذ به شوق موصل آمد. این بار امیر حمدانی، ابوطاهر، از ابوذواد محمد بن مسیب*، امیر عقیلی، یاری خواست. او نیز با گرفتن جزیره ابن عمر، نصیبین* و بلد* همراه حمدانیان با باذ جنگید. باذ در این نبرد کشته شد و خواهرزاده اش ابوعلی حسن بن مروان جنگ را ادامه داد. ابوطاهر شکست خورد و به نصیبین گریخت. ابوذواد او و فرزندش علی را اسیر کرد و کشت و در ۳۸۰ موصل را تصرف کرد. وی سپس از بهاءالدوله*، ابونصر فیروز (حک: ۳۷۹-۴۰۳) خواست نماینده ای به آنجا بفرستد، اما حکومت شهر با ابوذواد باشد. در اواخر ۳۸۱، بهاءالدوله سپاهی به فرماندهی ابوجعفر حجاج بن هرمز به موصل فرستاد و آنجا را گرفت.

Ukayl (Beni) ✓

17 TEMM 17 2002

'UKAYL 1495

and death, a further element of this strand appears to be a genuine continuation of the original concept.

In the second, more realistic strand, 'udhri love is not so much an emotion or state of mind, but a code of behaviour among lovers. It can be associated with the literary and social ideal of *zarif* (refinement), described in detail by al-Washsha' (d. 325/936) in his *Kitab al-Muwashsha* (ed. R.E. Brunnow, 1886, German tr. in 1984). There are further numerous stories about men or women of the Banu 'Udhra, often anonymous, which fit in this concept.

The gist of these traditions seems to be that lovers 'among Bedouin' are allowed to mix freely, to converse and even to exchange carresses, provided they refrain from sexual intercourse, as it would destroy passion and desire. The idea is already expressed by al-Jahiz and amply documented in later treatises on love and women, as the *Dhamm al-hawa* (Cairo, 1381/1962) of Ibn al-Jawzi (d. 597/1201) and the *Akbar al-nisa* (Cairo, 1319, p. 39, German tr. Bellmann, *Über die Frauen*, Munich 1986, 62) of Ibn Kayyim al-Jawziyya (d. 751/1350).

However variegated the transformation of *al-hubb al-'udhri* in later periods have been, it is always identified with Bedouin as contrasted to urban love. Initially, this may have been a tendency to idealise the Arabic past, connected with the Shu'ubiyya movement, but there must be more to it that. For 'udhri traditions not only exemplify high moral standards, they also manifest the longing for a kind of society where the segregation of the sexes is not strictly observed.

BIBLIOGRAPHY

- al-Azm, S.J., *Fi'l-hubb wa 'l-hubb al-'udhri*, Beirut, 1974.
- Brunnow, R.E. (ed.), Leiden, 1886, German tr. D. Bellmann, *Das Buch des bunthestickten Kleides*, Leipzig and Weimear, 1984.
- Enderwitz, S., *Liebe als Beruf. Al-'Abbas ibn al-Ahnaf und das Gazl*, Beirut, 1995, p. 23, 188.
- Gabrieli, F., *Gamil al-'Udri. Studio critico e raccolta dei frammenti*, RSO, XVII, 1937, pp. 40-71, 132-72.
- Giffen, L.A., *Theory of profane love among the Arabs*, New York, 1971.
- Khayrallah, A.E., *Love, madness and poetry. An interpretation of the Magnun legend*, Beirut, 1980.

SHERIFA ZUHUR

Ufran

See under *Ifran Banu*

- Urah
- Ispanya
- Surige

'Ukayl ✓

Tribe of Arabia, Iraq, Spain and Syria

The 'Ukayl are an old Arab tribe and in recent usage, until the motor age, in the pronunciation 'Agel, the name for caravan-leaders and camel-dealers. Its genealogy is 'Ukayl b. Ka'b b. Rabi' b. 'Amir b. Sa'sa'a of the Hawazin branch of the Kays-'Aylan; among the larger sections are the 'Ubada and Rabi'a b. 'Ukayl as well as the Khafaja b. 'Amr and al-Muntafik b. Amir b. 'Ukayl. Al-Mukallad b. Ja'far, the ancestor of the dynasty of the 'Ukaylids, traced his descent directly from Hazn b. 'Ubada. Al-Kalkashandi (*Nihaya*, 297) besides these knows of a clan of the Asad b. Khuzayma, called 'Ukayl (not in Wustenfeld).

The 'Ukayl were settled in southern Najd and the adjoining western part of al-Yamama. Their habitat is more accurately defined by a number of districts, waters, hills and villages, which the geographers describe as lying in their territory. The list given by Wustenfeld, *Register*, 362, based on al-Bakri's *Mu'jam*, can be completed from Yakut. It is worthy of note that a number of mines were in their possession, including the gold-mine of al-'Akik, said to be the most productive in all Arabia; with reference to this, the Prophet is alleged to have said: "The land of 'Ukayl rains gold" (al-Hamdani, *Sifa*, 153-4, 177). This "Akik of the Banu' Ukayl" is also called "Akik Tamra" and lies in the vicinity of Ranya, Bisha and Tathlith, which all belong to the 'Ukayl. Among other places belonging to them, the watering-place of Hubala is better known from the encounter there with the Ghanm (al-Bakri, 826; Dhu 'l-Rumma, *Diwan*, ed. Macarney, 231). Their best-known battles date only from the 2nd/8th century and show that the conditions of the *Jahiliyya* survived for a long time into Islam.

There are two different stories of the conversion of the 'Ukayl to Islam (both in Ibn Sa'd). According to one, three delegates from the 'Ukayl brought the homage of their people to the Prophet, who gave

IRCICA

جمهورية مصر العربية
المجلس الأعلى للشئون الإسلامية
لجنة إحياء التراث الإسلامى

سُبُلُ الْهُدَى وَالرَّشَادِ
فِي سَيْرَةِ خَيْرِ الْعِبَادِ
للإمام محمد بن يوسف الصالحى الشافعى المنوفى سنة ٩٤٤هـ

الجزء السادس

تحقيق

الأستاذ ابراهيم العزيمى الأستاذ عبد الكريم المنزبارى

القاورة

١٩٨٢م - ١٤٠٢هـ

28 EYLOL 1992

الباب التاسع والستون

٥٨٨ - ٥%

في وفودبى عقيل بن كعب إليه صلى الله عليه وسلم

Ukayl bin Kab

شهادت رسیدند. شاعر شیعی سلیمان بن قته عدوی در رثاء بنی عقیل که در نهضت ابی عبدالله الحسین (ع) به شهادت رسیده اند چنین سروده است:

عین ابکی بعیره و عویل

و اندبی الطیبین آل الرسول

و اندبی سبعة لظهر علی

قد تولوا وستة لعقیل

۷) عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب، از اکابر فقها و محدثین ملقب به الاحول و مکتابه ابو محمد، مادرش زینب صغری دختر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بود و دارای پنج فرزند ذکور بود؛ ۸) عبدالرحمن بن محمد بن عقیل بن ابی طالب، از برجستگان قریش، شباهت تام به رسول الله (ص) داشت و از بطن زینب صغری دختر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بود؛ ۹) قاسم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب فقیه و از روای حدیث است؛ ۱۰) حسین بن قمن، از نوادگان عقیل بن ابی طالب، از مشهورترین نسب شناسان عصر خویش بود؛ ۱۱) جعفر بن عبدالرحمن از احفاد عقیل بن ابی طالب، ذریه وی در طبرستان پراکنده اند؛ ۱۲) محمد بن مسلم از نوادگان عقیل بن ابی طالب است که اعقاب او در کوفه هستند، ۱۳) الامیر همام بن جعفر از نوادگان عقیل بن ابی طالب، وی از برجستگان طالبیان در عصر خویش و سرسلسله خاندان بنی همام است که ذریه وی در نصیبین بودند؛ ۱۴) ابراهیم بن عبدالله بن مسلم بن عبدالله، ذریه وی را بنی الفلق می خوانند. ابن عنبه در الفصول الفخریه (۹۵) بعضی از شاخه های بنی عقیل را ضبط کرده است و از بنی عقیل جماعتی از ذریه عبدالله بن عقیل بن محمد بن عبدالله در فسا و کرمان نیز جمعی در حلب و بیروت و مصر ساکن بودند.

منابع: انصارالحسین، ۱۳۳؛ بحارالانوار، ۷۲/۴؛ ابصارالعین فی انصارالحسین، ۴۰؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبيه، ۲۱۳؛ جمهرة انساب العرب، ۶۹؛ عمدة الطالب، ۳۴؛ کربلا فی حاضرها و ماضیها (خطی)؛ الفخری فی انساب الطالبيين، ۱۹۳؛ الفصول الفخریه، ۹۴؛ المجدی فی انساب الطالبيين، ۳۰۷؛ وسیلة الدارين فی انصارالحسین، ۲۲۳؛ تاج العروس، ۲۱۶/۷؛ نهاية الارب، ۳۶۰/۲؛ تاریخ طبری، ۲۲۵/۶؛ معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، ۸۰/۲.

عبدالحسین شهیدی

بنی علوی سه باعلوی

بنی عمار، از سلسله های علم و فضل و حدیث که تبار ایرانی دارند. این طایفه از ذریه ابومعویه و یا ابوالقاسم و یا ابو حکیم عمار بن ابی معاویه خباب بن عبدالله دهنی کوفی، از هم پیمانهای قبیله بنی دهنی، از شاخه ای شیعی بنی بجیله بود. بحرالعلوم این خاندان را در رجال خود تحت عنوان بنی عمار بجلی ادهنی یاد کرده و امین تحت همین نام این سلسله را ضبط کرده است و مدرس می نویسد: «بنی عمار بجلی کوفی دهنی یا آل عمار در اصطلاح رجالی خانواده عمار بن معاویه، یا خباب بن

ابن داود، ۴۴ و اکثر صفحات؛ ریحانة الادب، ۴۱۵/۸؛ الفهرست، منتجب الدین، تحقیق محدث ارموی، ۳۵ به بعد؛ التدوین، ۳۱۶/۲؛ ضیافة الاخوان، ۲۳۱؛ معجم رجال الحدیث، تحت عناوین فوق؛ معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، ۷۵۷/۲؛ النجوم الزاهرة، ۱۱۵/۵؛ النابس فی القرن الخامس، ۳۳، ۱۰۰؛ نوابغ الرواة، ۸۳؛ لسان العرب، ۴۵۶/۱۳؛ صفة جزيرة العرب، ۱۶۱.

بنی عطیه سه آل عطیه.

بنی عقیل، خاندان بزرگی از تبار طالبیان که از میان آنان جمعی از برجستگان شیعه و علما و شعرا برخاسته اند. این طایفه از ذریه عقیل بن ابی طالب هستند که به شاخه های متعدد تقسیم می گردد. از جمله این شاخه ها و بطون: ۱) بنی همام؛ ۲) بنی الفلق؛ ۳) بنی جعفر؛ ۴) بنی عیس الاوقسی؛ ۵) بنی المرقوع؛ ۶) بنی داود است و این تبار از شمال افریقا و مصر و فلسطین و شام و نصیبین و عراق و ایران و بلخ و هرات پراکنده هستند. سر سلسله این خاندان ابویزید و یا ابو عیسی عقیل بن ابی طالب بن عبدالمطلب قرشی هاشمی (م ۵۸ ق) پسر عم و از یاران پیغمبر اسلام (ص) و برادر بزرگتر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و از زعمای برجسته قریش و تبارشناس معروف جزیره العرب و محبوبترین فرزند پدرش بود، لذا حضرت رسول (ص) می فرمایند «انی لاحبک یا عقیل حبیب: حباً لک و حباً لحب ابی طالب لک» (من تو را به دو جهت دوست دارم، یکی به خاطر خودت و دیگر به خاطر ابوطالب) عقیل دارای هجده فرزند ذکور بود که بعضی از آنها بلاعقب می باشند. کسانی از بنی عقیل که در نهضت سیدالشهداء (ع) شرکت داشتند عبارت اند از: ۱) مسلم بن عقیل بن ابی طالب که به عنوان سفیر سیدالشهداء (ع) وارد کوفه گردید و مردم کوفه با وی بیعت نمودند سپس به دست ابن زیاد در نهم ذی الحجة سال ۶۰ ق به شهادت رسید (مسلم بن عقیل)؛ ۲) عبدالرحمن بن عقیل بن ابی طالب برادر حضرت مسلم. مادرش ام ولد بود و در کربلا در روز عاشورا به شهادت رسید و نام وی در زیارت رجبیه و زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السلام علی عبدالرحمن بن عقیل بن ابی طالب لعن الله قاتله و رامیه عثمان بن خالد بن اشیم الجهنی» و دارای فرزندی به نام سعید بود؛ ۳) جعفر بن عقیل بن ابی طالب، مادرش ام الثغر بنت عامر بن الهسان عامری، از بنی کلاب، وی در روز عاشورا به دست عروه بن عبدالله خثعمی و بشر بن حوط همدانی به شهادت رسید و نام وی در زیارت رجبیه ذکر شده است؛ ۴) عبدالله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب، مادرش رقیه دختر حضرت امیرالمؤمنین علی بن (ع) بود و به دست عمرو بن صبیح و اسید بن مالک حضرمی به شهادت رسید. نام وی نیز در زیارت رجبیه ذکر شده است؛ ۵) عبدالله بن عقیل بن ابی طالب، مادرش ام ولد در روز عاشورا به شهادت رسید. و نام وی در زیارت رجبیه ذکر شده است؛ ۶) محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب، نام وی در زیارت رجبیه ذکر شده و در روز عاشورا به دست لقیط بن یاسیر جهنی به شهادت رسید. این شش تن از بنی عقیل در قیام حسینی به

In the eagle's cyric can be found a stone-like substance called *ḥadjjar al-‘ukāb* "eagle stone" which, when sucked, cures stammering.

From an Islamic legal point of view, it is allowable to kill an eagle but not to eat its flesh. Nevertheless, the eagle has certain medical and pharmacological uses. Its gall smeared in the form of collyrium over the eyes combats blindness and cures cataracts. It can also be used as an unguent for the breasts of a pregnant woman in order to stimulate the flow of milk. Its fat melted down and mixed with oil is an efficacious unguent for gout and stiff limbs; mixed with honey, it makes an excellent ointment for anal fistulas (*nāsūr*, *nāsūr*) and haemorrhoids (*bāsūr*, pl. *bawāsūr*).

In the interpretation of dreams, seeing an eagle in a dream is a sign of success, victory over an enemy and the achievement of power.

In astronomy, *al-‘Ukāb* "The Eagle" is the name of the 17th boreal constellation, yielding, in ancient Latin texts, such deformations as *elaocab*, *alocab*, *alocab*, *alocab*, *alucab* and *alanab*. This constellation also has the Latin names of *Jovis nutrix* "nourisher of Jupiter", *Raptrix Ganymedis* "the ravisher of Ganymede", *Promethei aquila* "Prometheus's eagle" and *Vultur volans* "flying vulture". It comprises three stars: (1) α (alpha) *Aquīlae*, mag. 0.9, called *Alṭair*, *Alṭayr*, *Alṭhair*, from *al-Nasr al-ṭā’ir* "flying vulture"; (2) β (beta) *Aquīlae*, mag. 3.09, called *Alshain*, from Perso-Arabic *shāhīn* "gerfalcon"; and (3) γ (gamma) *Aquīlae*, mag. 2.8, called *Tarazed* (Pers., predatory gerfalcon).

Bibliography: *Djāhīz*, *Hayawān*, *passim*; Damīrī, *Hayāt al-ḥayawān al-kubrā*, Cairo 1937, ii, 126-35, s.v. *‘ukāb*; Kaẓwīnī, *‘Adjā’ib al-makhlūqāt* (in margin of Damīrī), ii, 276-8; A. Malouf (al-Ma’lūf), *Mu’djam al-ḥayawān/An Arabic zoological dictionary*, Cairo 1932, 92-3, s.v. Eagle; A. Benhamouda, *Les noms arabes des étoiles*, in *AIEO Alger*, ix (1951), 128 ff.; P. Kunitzsch, *Arabische Sternnamen in Europa*, nos. 51-2, 84, 190; F. Hue and R.D. Etchécopar, *Les oiseaux du Proche et Moyen Orient*, Paris 1970, 143-57; F. Viré, *Essai de détermination des oiseaux-de-vol mentionnés dans les principaux manuscrits arabes médiévaux sur la fauconnerie*, in *Arabica*, xxiv (1977), 138-49; D. Möller and Viré, *Die Beizvögel (al-Ghūrīf)*, Hildesheim etc. 1988, chs. 1-2, 29, 41-2; H. Eisenstein, *Einführung in die arabische Zoographie*, Berlin 1991, index s.v. Adler-‘uqāb. (F. VIRÉ)

UKAYDIR b. ‘**ABD** AL-MALIK al-Kindī al-Sakūnī, a contemporary of the Prophet Muḥammad, the Christian king of the oasis and fortified town of Dūmat al-Djandal [*q.v.*] (modern Djawf).

Dūmat al-Djandal was an important caravan station and its annual market took place in the month of Rabī‘ I. Muḥammad is supposed to have raided it in 5/626, following complaints by Arab merchants about Ukaydir's oppression. Control of the market was contested between the ‘Ibādiyyūn (or the ‘Ibād, sc. of al-Ḥīra [*q.v.*]) and the Ghassāniyyūn [see GHASSĀN]; when the former ruled over it, Ukaydir held sway. Considering the association of the ‘Ibād with al-Ḥīra, the contest would seem to have been one between the vassals of the Sāsānids [*q.v.*] and those of the Byzantines. But elsewhere Ukaydir is specifically said to have been in allegiance to Heraclius (al-Mas‘ūdī, *Tanbīh*, 248, l. 17).

For several generations after Ukaydir's time, his descendants lived in Dūmat al-Djandal. These or other descendants of his were no doubt behind some of the reports about him. For example, a report about Ukaydir found in a dictionary of Companions (for a fragment, see Ibn ‘Asākir, *Ta’rīkh madīnat Dimashq*, ed.

al-‘Amrawī, Beirut 1415/1995 ff., ix, 199) goes back to Ukaydir's great-great-great-grandson, who is quoting his forefathers.

Ukaydir's brother, Ḥurayth, embraced Islam and in due course, the Umayyad caliph, Yazīd b. Mu‘āwiya, married his daughter; many of Ḥurayth's offspring were still living in Dūmat al-Djandal in the latter half of the 2nd/8th century. Ukaydir's elder brother Bishr married before Islam a sister of Abū Sufyān [*q.v.*]. Bishr and his father-in-law, Ḥarb b. Umayya, are said to have played a role in the alleged transfer of Arabic script from al-Ḥīra to Arabia.

The reports about Ukaydir are often conflicting. Significantly, a Shī‘ī source reports that before the Tabūk expedition (9/630), Ukaydir threatened to attack Muḥammad and exchanged letters with the Medinan *munāfiqūn* [*q.v.*], who invited him to joint action against Muḥammad (al-Madjlīsī, *Bihār al-anwār*, Tehran 1376/1957 ff., xxi, 257-8; cf. M. Lecker, *Muslims, Jews and pagans*, Leiden 1995, 86 n.). Ukaydir was killed by Khālīd b. al-Walīd [*q.v.*] during the lifetime of Muḥammad (Ḥassān b. Thābit, *Dīwān*, ed. Arafat, ii, 78), or was brought to Muḥammad unharmed having been captured outside his fortress by Khālīd's cavalry, or came to Muḥammad voluntarily. According to some, after Muḥammad's death, Ukaydir left his stronghold and went to al-Ḥīra. Yākūt says that the compilers of the *Futūḥ* books unanimously agreed that Khālīd raided Ukaydir in the days of Abū Bakr and killed him; however, elsewhere Ukaydir is said to have been expelled by ‘Umar b. al-Khaṭṭāb.

Bibliography (in addition to references given in the article): Ibn al-Kalbī, *Nasab Ma‘add wa ‘l-Yaman al-kabīr*, ed. Ḥasan, Beirut 1408/1988, i, 190-2; Ibn Ḥabīb, *Muḥabbar*, ed. I. Lichtenstaedter, Ḥaydarābād 1361/1942, index; Yākūt, s.v. Dūmat al-Djandal. (M. LECKER)

✓ **‘UKAYL**, an old Arab tribe and in recent usage, until the motor age, in the pronunciation ‘Agēl, the name for caravan-leaders and camel-dealers.

1. The tribe.

Its genealogy is ‘Ukayl b. Ka‘b b. Rabī‘a b. ‘Āmir b. Ṣa‘ṣa‘a of the Hawāzin branch of the Ḳays-‘Aylān [*q.v.*]; among the larger sections are the ‘Ubāda and Rabī‘a b. ‘Ukayl as well as the Khafādjā [*q.v.*] b. ‘Amr and al-Munafīk [*q.v.*] b. ‘Āmir b. ‘Ukayl. Al-Muḳallad b. Dja‘far, the ancestor of the dynasty of the ‘Ukaylids [*q.v.*], traced his descent directly from Ḥazn b. ‘Ubāda. Al-Ḳalkaṣhandī (*Nihāya*, 297) besides these knows of a clan of the Asad b. Khuzayma, called ‘Ukayl (not in Wüstenfeld).

The ‘Ukayl were settled in southern Naǧd and the adjoining western part of al-Yamāma. Their habitat is more accurately defined by a number of districts, waters, hills and villages, which the geographers describe as lying in their territory. The list given by Wüstenfeld, *Register*, 362, based on al-Bakrī's *Mu’djam*, can be completed from Yākūt. It is worthy of note that a number of mines were in their possession, including the gold-mine of al-‘Aḳīk, said to be the most productive in all Arabia; with reference to this, the Prophet is alleged to have said; "The land of ‘Ukayl rains gold" (al-Hamdānī, *Ṣifa*, 153-4, 177). This "‘Aḳīk of the Banū ‘Ukayl" is also called "‘Aḳīk Tamra" and lies in the vicinity of Ranya, Bīṣha [*q.v.*] and Tathlīth, which all belong to the ‘Ukayl (Yākūt, ii, 826, iii, 700-1; A. Sprenger, *Die alte Geogr.*, 52-3, 237 n., 240 n.). Among other places belonging to them, the watering-place of Hubāla is better known from the encounter there with the Ghannm (al-Bakrī, 826; Dhu ‘l-Rumma, *Dīwān*, ed. Macartney, 231).

- Lihyan (Beri Lihyan) 502-504
- Laitimuker 504
- Magzin (Beri Magzin) 507-511
- Mukarib (" ") 512-514

عبد عون الروضان

- Imayzun 514-518
- Mada'ic 518
- Mezhi'a 518-519
- Murad (Beri Murad) 519-521
- Muzayne (Beri) 526-532
- Mudar 532-533
- Numejir (Beri) 542-544
- Hizjul (Beri) 551-559
- Hital (") 559-560
- Henden (") 560-563
- Heravan (") 563
- Jerbu (Beri) 565-567

موسوعة القبائل العربية

أسماءها، وقائعها، مآثرها، شعراؤها

الجزء الأول

الحروف: أ - ر



2002 Amman

Türki İslâm Araştırmaları Merkez Kütüphanesi	
Dem. No:	90046
Tas. No:	929.1 RAV.M

- Zübeyd (Beri Zübeyd) 299-301
- Zühre (Beri Zühre) 302-303
- Zaydiler (Beri) 304-306
- Zübey " " 306-307
- Züleym (Beri Züleym) 318-326
- Zeybaniler 329-336
- Zasm (Beri Zasm) 354
- Zay (Beri Zay) 356-374
- Abbasiler 379-381
- Abs (Beri Abs) 388-399
- Icl (Beri Icl) 402-407
- Neccar (Beri Adib. Neccar) 410-414
- Uzra (Beri Uzra) 414-417
- Uhayl (Beri Uhayl) 417-420
- Ukl (Beri Ukl) 421-425
- Alari 425
- Anbar (Beri Anbar) 427-431
- Gassaniler 334-339
- Gatafan (Beri Gatafan) 433-444
- Fegari (Beri Fegari) 447-455
- Kureys (Beri Kureys) 462-
- Kureys (Beri Kureys) 462-466
- Kudara (Beri Kudara) 466-468
- Kaya Aylan (Beri Kaya Aylan) 468-471
- Kayn (Beri Kayn) 471-472
- Ka'ib (Beri Ka'ib) 472-474
- Kilab b. Rabia (Beri Ka'ib) 474-479
- Kelb (Beri Kelb) 479-488
- Kinane (Beri Kinane) 488-494
- Kinana (") 494-502
- Lam (Beri Lam) 502
- Lihyan (Beri Lihyan) 502-504
- Lam (Beri Lam)

m. S. mertoglu

178 089

DAS EMIRAT DER BANŪ ʿUQAIL

Eine Untersuchung zum Zerfall des ʿabbāsīdischen Kalifats
und zur Beduinisierung des Fruchtbaren Halbmonds

Ukayl. (Beni Ukayl)

DISSERTATION

zur Erlangung des Doktorgrades

am Fachbereich Historisch-Philologische Wissenschaften

der Georg-August-Universität zu Göttingen

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	178089
Tas. No:	956-3013 DEG-E

vorgelegt von

GESINE DEGENER, M. A.

aus Bad Harzburg

Göttingen 1987